

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ بررسی دعاوی یهود در آیه 94 [سوره مبارکه بقره](#) و پاسخ صریح خداوند و امر به تمنای موت به آنه

بحث در آیه شریفه 94 سوره مبارکه بقره رسید که خدای تبارک و تعالی فرمود: [اعوذ بالله من الشيطان الرجيم](#) * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره 94) نکاتی را در این آیه شریفه در جلسه گذشته عرض کردیم.

یکی از نکات مهمی که باید در این آیه مورد بحث واقع شود این است که: خداوند خطاب می کند به یهود و به پیامبر می فرماید که به اینها بگو که اگر دار آخرت و بهشت برای شما و مختص شماست «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» پس تمنای موت کنید.

بررسی چند نظر پیرامون رجحان و یا عدم رجحان تمنای موت

آیا می شود از آیه شریفه استفاده کرد که تمنای موت یک امری است که فی نفسه رجحان دارد؟ و این چنین بگوییم که اگر کسی بداند که اهل بهشت است - فرض کنید متقین که در بعضی از آیات دیگر قرآن وارد شده «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (شعراء 90) «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق 31) بگوییم متقین که یقین دارند اهل بهشت هستند - برای اینها تمنای موت استحباب دارد؟ و به طور کلی آیا ما می توانیم بگوییم که از آیه استفاده می شود که تمنای موت لاقبل یک امر مکروهی نیست؟ اگر یک امر مکروهی باشد خدای تبارک و تعالی حتی یهود را مأمور به او نمی کند و می فرماید اگر دار آخرت برای شما خالص هست پس تمنای موت کنید. پس باید اولاً مکروه نباشد و بالاتر باید مستحب باشد؛ حالا:

یا ما به نحو کلی بگوییم که از آیه استظهار می کنیم تمنای موت یک امر مستحبی است؟

یا بگوییم لاقبل برای خصوص کسانی که یقین دارند اهل بهشت هستند استحباب دارد؟

و یا - اگر هم قائل به استحبابش نشویم - بگوییم مطلقاً اصلاً کراهت ندارد؟

یا بگوییم لاقبل ما از آیه استفاده می کنیم که تمنای موت یک امر مکروهی است؟

بررسی فتاوی فقها پیرامون تمنای موت؛ فتوای به حرمت در تعارض با فتوای به استحباب و کراهت مطلقه و مقیده

آن وقت مشکل این است که ما وقتی به فقه مراجعه می کنیم در فقه؛

برخی فتوا دادند به حرمت تمنای موت و اگر کسی تمنای موت کند که در جلسه گذشته عرض کردیم که تمنای در اینجا

اظهار به لسان است نه به مجرد القلب. برخی از فقها این تمنی را گفتند حرام است، چون روایاتی وجود دارد که این روایات در آن نهی وارد شده و برخی که جمود بر ظاهر این روایات کردند فتوی دادند به حرمت.

اما کثیری از فقها فتوی به کراهت داده اند و گفته اند تمنی موت کراهت دارد و یکی از امور مکروهه را تمنی موت قرار دادند؛ آن وقت اینهایی که آمده اند تمنی را مکروه دانسته اند دو دسته شده اند:

– یک دسته گفته اند: به صورت مطلق تمنی موت کراهت دارد

– یک دسته گفته اند: آنجایی که یک مصیبتی و یک مشکلی و یک مشکل دنیوی سراغ انسان بیاید اینجا کراهت دارد تمنی موت. در فقه مسئله این چنین است.

بررسی چند مورد از تمنای موت توسط اولیاء الهی

باز از آن طرف ما می بینیم که:

در مورد انبیاء مسئله تمنی موت بوده در مورد آنها بر حسب آن چه که فخر رازی در یک جایی اشاره می کند

و در مورد خود حضرت فاطمه زهرا(س) این تعبیر معروفی که هست که حضرت می فرمود که: «إِلَهِي عَجَلْ وَفَاتِي سَرِيعاً» بحار الأنوار/ج43 ص177) بوده

یا در مورد امام هشتم(ع) نظیر این تمنی در روایات وارد شده؛ امام هشتم(ع) فرموده: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فَرَجِي مِمَّا أَنَا فِيهِ بِالْمَوْتِ فَعَجِّلْهُ لِي السَّاعَةَ وَ لَمْ يَزَلْ مَغْمُوماً مَكْرُوباً إِلَى أَنْ قُبِضَ» (عیون اخبار الرضا(ع) ج2 ص 15) اگر از این مشکلاتی که من الان در آن وارد شدم فرجم در موت هست فعجله لی الساعة در همین ساعت او را به سرعت واقع کن.

بررسی اقوال فقها و بیان راه حل جمع بین اقوال مخالف

خوب جمع اینها چطور می شود؟ فقها از یک طرف – حالا شاید جمع خیلی خیلی از فقها حرمت را قائل شده اند. اما کثیر قریب به اتفاق آنان کراهت را قائل شده اند و این کراهتی ها هم دو دسته اند بعضی ها به صورت مطلق و بعضی از آنها به صورت مقید. حالا بعضی از این عباراتی که در کلمات فقها هست این را بخوانیم.

بیان اقوال قائلین به کراهت و حرمت تمنای موت

1. «محقق یزدی»: در کتاب «العروة الوثقی» – عروه محشی – در جلد دوم در صفحه 22 می فرماید: «و یکره تمنی الموت» تمنی موت مکروه است این به صورت مطلق؛ بعد می فرماید: «و لو کان فی شدة و بلیة» (العروة الوثقی ج1 ص 37)؛ و لو در شدت و بلیة هم باشد. و یک عبارتی هم از پیامبر(ص) رسیده که حضرت هم نهی کردند از تمنی موت به دنباله عبارت «العروة الوثقی» آمده حضرت فرمودند تمنی موت نکنید همیشه بگوید: «اللهم أحیني ما كانت الحياة خیرا لي و توفيني إذا كانت الوفاة خیرا لي». اگر زندگی خیر برای من است من را زنده نگه دارد اگر مردن خیر برای من است فوت مرا برسان.
2. «محقق خویی»: باز یک عنوان دیگری که در همین کلمات فقها است ایشان می گویند: کراهت الموت حرام نیست اگر کسی از مردن بدش می آید، نمی شود گفت که این حرام است «لا تحرم کراهة الموت» اما تمنی را به صورت مطلق می گویند حرام است «و لو کان فی شدة» مکروه است «و لو کان فی شدة و بلیة»
3. «محقق قطیفی»: یک کتابی است به نام «رسائل آل طوق» از قطیفی آنجا دارد: «و یحرم تمنی الموت لبؤس دنیوی»

(رسائل آل طوق القطيفی/ج1 ص 259) اگر کسی یک مشکل دنیوی پیدا کرد و تمنی موت کرد حرام است.

4. «علامه مجلسی»: باز مرحوم مجلسی در کتاب «روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه» در جلد 1 صفحه 466 می فرماید: «(أو) يكون حب اللقاء مخصوصا بحال ظهور أمارات الموت» اینکه انسان حب مردن داشته باشد آنجایی است که دیگر امارات الموت ظاهر شود «لما ورد من النهي عن تمنى الموت». ایشان هم باز می فرماید روایاتی داریم که نهی از تمنی موت شده؛ یعنی ما باشیم و این روایات که این روایات مطلق هم است. روایات می گوید تمنی موت نکنید. در کلامی از وجود پیامبر(ص) فرمود: «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِحُضْرٍ نَزَلَ بِهِ» البته این قید را در اینجا دارد و می فرماید هیچ یک از شما آرزوی مردن نکنید به خاطر مشکلی که برای شما نازل شده و بعد بگویند: «وَلْيُقَلِّ اللَّهُمَّ أَحِبِّي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» (وسائل الشیعة ج2 ص449)

5. «مرحوم راوندی»: علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار به نقل از کتاب «الدعوات» راوندی آنجا باز می گوید «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِغَيْرِ نَزَلٍ بِهِ» که من فکر می کنم این اشتباه در نوشتار شده یعنی «فتر» با «ضر» شبیه به هم است و آن هم باید «لضر» باشد و «لفتر» نداریم ما و مرحوم راوندی چنین نقل می کنند که «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ بِضَرِّ نَزَلٍ بِهِ» (الدعوات ص122)

6. «علامه مجلسی»: در بحار جلد 67 صفحه 364 باب 59 می فرماید: «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ» اینها دیگر مطلق است هیچ کدام از شما تمنی موت نکنید. «أَمَّا مُحْسِنًا» تعلیل آورده در این روایت می فرماید یا انسان محسن و نیکوکار است «فَلَعَلَّهُ يَزْدَادُ». خوب ممکن است این نیکی اضافه شود. «وَأَمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتَبُ» یا آدم بدکاری است ممکن است مورد عتاب واقع شود توبه کند و برگردد از کار بدی که انجام می دهد.

7. «علامه حلی»: در کتاب «تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامية» در جلد 1 صفحه 17 می فرماید: «يستحب الإكثار من ذكر الموت» انسان یاد مردن باشد یکی از مستحبات است و اکثارش هم از مستحبات است. «و الاستعداد له» آماده باشد «و أن لا يبيت إلا و وصيته تحت رأسه» نخواهد مگر این که وصیتش زیر سرش باشد «و الصبر علی المرض و حسن الظن بالله تعالی و ترك تمنى الموت لضر وقع به» تمنی موت به خاطر یک مشکلی که پیدا کرده این را ترک کند تمنی موت را.

بیان قول واحدی پیرامون استحباب تمنای موت

باز البته عرض کردم فقها خیلی قلیلشان می فرمایند: تمنی موت حرام است کثیرشان می فرمایند مکروه است و یک نفر را ما پیدا کردیم که بر حسب آنچه که مرحوم حاج شیخ نوری در کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل» جلد هفتم صفحه 185 آورده، ایشان می گوید: «السيد محمد الحسيني العاملي في كتاب الإثنا عشرية في المواعظ العديدة، نقلًا عن كتاب أبواب اللباب عن النبي ص أنه قال لرجل» این روایت از پیامبر نقل می کند که حضرت فرمود «تَمَنَّى الْمَوْتَ» یعنی تمنی موت بکن «الْمَوْتُ شَيْءٌ لَا بُدَّ مِنْهُ» مردن یک چیزی است که چاره ای از او نیست. «و سَفَرٌ طَوِيلٌ يَنْبَغِي لِمَنْ أَرَادَهُ أَنْ يَرْفَعَ عَشْرَ هَدَايَ» یک سفر طولانی است که کسی که بخواد این سفر را برود ده تا هدایا باید همراه خودش بردارد و ببرود. بعد در دنباله روایت می فرماید: «إِلَى أَنْ قَالَ ص وَ هَدِيَّةٌ مَا لَكَ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ» آن هدیه ای که تو همراه خود باید ببری چهار تا است. «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» انسان از خوف خدا اشک بریزد که به این خیلی در روایات توجه داده شده. انسان وقتی که در تنهایی است مخصوصا در دل شب بنشیند واقعاً از خوف خدا اشک بریزد نه از نار و جهنم زیرا مسئله نار و جهنم یک چیزی است که جدای از این مسئله است بلکه از خود عظمت خدا و از قصورش و تقصیرش در پیشگاه خدا و این ذلت عظیمی که خودش دارد و عظمت عظیمی که خدای تبارک و تعالی دارد. اینها موجب بکاء بشود و صدقه پنهانی و صدقه السرّ و تَرْكُ الْمَعَاصِي وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج7 ص 185) می فرماید این چهار تا را در این سفر به عنوان هدایا همراه خودت ببری؛ شاهد این است که در این روایت پیامبر امر به تمنی موت کرده و فرموده اند «تَمَنَّى الْمَوْتَ»

نتیجه گیری در مورد تعداد اقوال؛ در مورد تمنای موت چهار نظریه وجود دارد (استحباب، حرمت، کراهت مطلق و کراهت مقید)

نتیجه این می شود در مورد تمنی موت چهار نظریه بین فقها وجود دارد البته بر حسب روایاتی هم که وارد شده

تمنی موت مستحب است.

تمنی موت حرام است.

تمنی موت اگر به خاطر یک مصیبت دنیوی باشد مکروه است.

تمنی موت مطلقاً مکروه است.

و برای هر کدام یک از اینها هم برخی از این روایاتی که خواندیم شاهد بر این مدعا است.

جمع بین اقوال؛ تمنای موت اگر بخاطر مشکل دنیوی باشد کراهت دارد ولی بخودی خود کراهت ندارد

جمع بین اینها به این می شود که ما بگوییم اگر تمنی موت به خاطر یک مشکل دنیوی باشد. انسان تا یک مشکلی و تا یک مصیبتی بر او وارد شد خوب این دیگر ساقط از هستی می شود. و این شخص دیگر کاری نمی تواند انجام دهد. این کراهت دارد. تمنی موت به خودی خود کراهت ندارد. چون در خیلی از این روایات قید دارد «لِضُرِّ نَزَلِ بِهِ» و این «لِضُرِّ نَزَلِ بِهِ» به عنوان یک قیدی است برای این حکم. «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلِ بِهِ» آن روایات دیگرش هم اگر اطلاق دارد باید آن مطلق را هم حمل بر این مقید کرد.

حالا روایتی دیگری هم در بحار وجود دارد: «ثَلَاثٌ مِنَ ابْتِلَاءِ بَوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ تَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَرُّ مُتَتَابِعٍ وَ حُرْمَةٌ فَاضِحَةٌ وَ عَدُوٌّ غَالِبٌ (بحار الانوار ج 75 ص 232) که در این روایت اگر یک امور دائمیه باشد مثل «فَقَرُّ مُتَتَابِعٍ». دائماً فقیر است. خوب اینها می فرماید تمنی موت اشکالی ندارد یا عدوی که غلبه دارد و دست از انسان بر نمی دارد این باز اشکالی ندارد. و با این روایتی که ما می گوییم «لِضُرِّ نَزَلِ بِهِ» یعنی یک مصیبتی که رد می شود. یک مصیبتی که نازل به او شده و رد می شود.

پس ببینید ما این طور بگوییم که این روایاتی که مسئله کراهت را می گوید به خاطر یک مصیبتی است که می آید و می رود. این طور نیست که این مصیبت دائمی باشد. اگر چنین مصیبتی آمد اینجا تمنی موت کراهت دارد و این روایاتی که در آن نهی وارد شده حمل بر کراهت در این مورد کنیم اما خود تمنی موت و خود این که انسان بخواهد از این دار دنیا برود و بخواهد برسد به آن دار حیات واقعی، این معلوم نیست که ما بخواهیم بگوییم کراهت دارد بلکه از همین روایتی که از «المواعظ العدیدیه» خواندیم که پیامبر فرمود «تَمَنَّى الْمَوْتَ، الْمَوْتُ شَيْءٌ لَا بُدَّ مِنْهُ» منه این رجحانش استفاده می شود

نتیجه گیری از آیه: تمنای موت رجحان دارد

مخصوصاً حالا نکته اصلی که می خواستیم بگوییم این است که از همین آیه شریفه ما این را استفاده می کنیم. «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ»؛ درست است خطاب به یهود است ولی می شود این استفاده را از او کرد که هر کسی یقین دارد جایگا او بهشت است مثل متقین این تمنی موت برای او رجحان دارد و قطعاً حالا با قطع نظر از این بحث فقهی و این روایات و این تشتت آراء ما باشیم و این آیه شریفه. آیه شریفه از آن استفاده می شود تمنی موت رجحان دارد. لا اقل در این فرض این شرط. و آن کسی که نمی داند اهل بهشت است یا جهنم از آیه استفاده نمی شود که باید تمنی موت کند. یا آن کسی که خدای نکرده می داند که اهل جهنم است آن هم نباید تمنی موت بکند. اما آن کسی که می داند اهل بهشت است تمنی موت برای او استحباب دارد.

رد ادعای یهودیان: آنها هرگز تمنای موت نکردند و نمی کنند و اگر تمنای موت می کردند «ما بقي علی وجه الأرض یهودی»

تمنی موت که خدا از یهود می خواهد مکروه که نمی تواند باشد و در ذم دنیا پرستی هست اما خدا اینها را مکلف به موت کرده و امر به تمنی می کند «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ» مثل اینکه بگوییم اگر شما در ماه رمضان این کار را کردید «فتصدقو» باید صدقه بدهید و یهود مسلما این ادعا را داشتند که می گفتند «دارالآخرة مختصة بن» و این ادعا را داشتند و خدای متعال در جواب اینها می فرماید حالا که این ادعا را دارید شما باید تمنی موت کنید یعنی امر به تمنی می کند و اگر این نکاتی در اینجا هست که از کجا می گویند اینها تمنی نکردند به ایشان می گوئیم اینها مسلما تمنی موت نکردند. زیرا اگر تمنی موت کرده بودند نقل شد و پیامبر فرمود اگر تمنی موت می کردند همه آنها از بین می رفتند. یعنی تمنی در این آیه فقط یک تمنی نبوده که خدا می گوید حالا تمنی کنید بعد می آییم یک ترتیب اثر بر این تمنی شما بدهیم یا نه. چون این مأمور به آن بودند و اینها اگر می خواستند انجام دهند مصداق واقعی بوده پیامبر هم فرموده اگر اینها تمنی می کردند همه آنها از بین می رفتند. و حتی اگر این کلام پیامبر هم نبود چه بسا ما خودمان از این آیه با دقت می شد بفهمیم یعنی مثل این است که بگوییم خدا امر کرده که این کار را بکنید بگوییم: پس نتیجه اش این شد که خدا می فرماید اگر دار آخرت مخصوص شما است تمنی موت کنید. تمنی موت کنید برای این که بروند در دار آخرت. و الا بگوید اگر دار آخرت مخصوص شما است شما لساناً بگویید: «اللهم امتن» بعد هم بروید مشغول زندگیتان بشوید. نه این نیست مقصود خدای تبارک و تعالی. اینجا مسلم روشن است که مقصود خدا این است که اینها اگر تمنی موت کنند به دار آخرت می رفتند.

می خواهم عرض کنم این کلامی که در جلسه گذشته از وجود مبارک پیامبر این روایت را نقل کردیم که پیامبر فرمود «لو تمنوا الموت لغص كل إنسان بریقه فمات مكانه و ما بقي علی وجه الأرض یهودی» (بحار الانوار ج6 ص124) اینها اگر تمنی می کردند «لغص كل إنسان بریقه» هر انسان آب دهان در گلویش گیر می کرد. یعنی این مقدار فاصله نمی شد که آب دهان در گلو پایین برود. آب دهان می ماند و اینها از دنیا می رفتند. «و ما بقي علی وجه الأرض یهودی» پس ببینید اینجا مراد این است.

حالا این امری که خدای تبارک و تعالی کرده آیا جائز است که بگوییم خدا در مقام بیان این نیست؟! پس مسلما این باید یک امری باشد که رجحان داشته باشد که خدا به آن امر کرده باشد و نمی شود بگوییم خدا اینها را امر کرده به چیزی که رجحان ندارد و این امر به مباح که نیست!!! و نکته دیگر حالا اگر خدا به متقین و به شیعیان امیر المومنین بفرماید که حالا که دارالآخرت مال اهل ولایت امیر المومنین است تمنی موت کنید. اگر اینطوری می فرمود. باز ما می فهمیدیم که تمنی موت استحباب دارد.

البته خطبه متقین هم موید و شاهد بحث ماست زیرا در آنجا آمده ایشان آروز داشتند هر چه زودتر آخرت را ببینند. و متقین یکی از اوصافشان این است که تمنی موت می کنند برای این که ارواحشان در این بدنها اسیر است. پس همان خطبه متقین هم شاهد عرض ما است. سیره متقین بر همین بوده سیره انبیاء بر همین بوده. سیره ائمه بر همین بوده که اینها تمنی موت می کردند یعنی اینها از بس اتصال به عالم آخرت داشتند و از بس منقطع از دنیا بودند که تمنی موتشان اصلاً قهری بوده.

نظر مختار: بدون شک تمنای موت طبق آیه شریفه و به شهادت روایت پیامبر، امر راجحی است «و الله اعلم»

آن وقت می خواهم این را عرض کنم که چطور می شود در فقه ما – من دیدیم این عروه محشایی که 14 حاشیه ای هست هیچ کس هم حاشیه ندارد همه فقهای عالم می گویند تمنی موت کراهت دارد. من آن چیزی که می خواهم بگویم حالا و الله اعلم و واقعاً انسان نمی تواند بگوید که همین طور است. ما باشیم و این آیه شریفه. آیه شریفه تمنی موت «امرٌ راجح بلاریب» و آن روایتی که مستدرک نقل کرده که پیامبر به مردی فرمود تمنی الموت آن هم شاهد این معنا است. روایات دیگر هم که نهی از تمنی

می کند به خاطر یک مشکلی است که و مصیبت موقتی است که بر انسان وارد می شود و الا اگر یک مصیبت دائمی باشد مثل همین روایتی که بیان شد اگر یک مصیبت مستمر و دائمی باشد آنجا باز تمنی موت استحبابش هست. که انسان نجات پیدا کند از این مصیبتی که همه وجود او را گرفته. این آن چیزی است که ما از این آیه شریفه استفاد می کنیم خودتان دنبال فرمایید که چه فتوی می دهید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَّالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَّ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ